



Modelling the Lawmaker's Commands and Prohibitions: A Systemic Approach to Resolving Methodological Issues in *Uṣūl al-Fiqh*

Majid Asl Ghavabesh ¹

1. Kareem Ahlul Bayt Qom Institute of Usuli Jurisprudence, Qom, Iran. chychypychy@gmail.com | ORCID: <https://orcid.org/0009-0009-4013-1527>

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article Article History: Received 27 APR 2025 Received in revised form 16 Nov 2025 Accepted 19 Jul 2026 Keywords: The Lawmaker's Commands and Prohibitions, Network Analysis, Ontological Analysis, Modelling, Conventional Constructs (I'tibārāt) Cite this article:	The Holy Lawmaker (<i>al-shāri' al-muqaddas</i>) consistently utilizes the social conventions of rational agents (<i>'uqalā'</i>) to communicate legal rulings to legally accountable individuals (<i>mukallaḥūn</i>). Because human social organization is governed by interconnected systems, identifying the constituent components and internal relationships within a given domain provides an effective model for addressing and resolving related methodological problems. One such domain is the rational system of commands and prohibitions (<i>niẓām al-amr wa al-nahī al-'uqalā'ī</i>). By uncovering this system through an analysis of its underlying elements, formulating precise definitions of its principal components, and mapping them onto divine legislation, one can construct a robust “model of the Lawmaker's commands and prohibitions.” This study examines the efficacy of conceptual modelling in addressing unresolved issues within the discipline of principles of jurisprudence (<i>uṣūl al-fiqh</i>). Employing a network analysis methodology grounded in ontological analysis, the research is structured around three primary axes: discovering the rational system of commands and prohibitions, constructing the theoretical model, and applying the model to <i>uṣūlī</i> problems. The findings demonstrate that applying this methodology to the ontology of a problem yields a granular analysis of its foundational elements—including rational agents, commands, and prohibitions. Furthermore, applying it to operational mechanisms illuminates core processes, such as the relationship between conventional constructs (<i>i'tibārāt</i>) and divine commands and prohibitions. To attain results that are either strictly true or closely approximate the truth, this study recommends developing comprehensive models across major subfields of <i>uṣūl al-fiqh</i> to address its core theoretical challenges in a systematic manner. <i>Aslghavabesh. M</i> (2026). "Modelling the Lawmaker's Commands and Prohibitions: A Systemic Approach to Resolving Methodological Issues in <i>Uṣūl al-Fiqh</i>" <i>Journal of Jurisprudential and Fundamental Studies</i>. 12(43), 11-11.. © The Author(s). Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI: https://doi.org/10.22034/jrj.2026.71677.2976

مدلسازی امر و نهی شارع از طریق کشف سیستم امر و نهی عقلا جهت حل مسئله^۱

مجید اصل غواش  ID

دانش پژوه مؤسسه فقهی اصولی کریم اهل بیت (علیه السلام) قم، ایران. رایانامه: chychypychy@gmail.com

کد ارکید: <https://orcid.org/0009-0009-4013-1527>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸

چکیده

همواره شارع مقدس برای ابلاغ احکام خود به عموم مکلفین، از نظام‌های اجتماعی عقلا استفاده نموده است. با توجه به نظام اجتماعی انسانی که از نظام‌واره‌ها (سیستم‌ها) شکل گرفته است، می‌توان با کشف اجزا و روابط یک نظام‌واره، به مدلی برای حل مسائل دست یافت. یکی از این نظام‌واره‌ها، «امر و نهی عقلا» است. با کشف سیستم امر و نهی عقلا از طریق تحلیل روابط بین اجزای سیستم و تعریف جامع از مؤلفه‌های اصلی و تطبیق آن بر امر و نهی شارع، می‌توان به «مدل امر و نهی شارع» دست یافت. هدف نوشتار، بررسی کارآمدی مدل‌سازی در پاسخ به مسائل دانش اصول فقه است. این مقاله به روش «تحلیل شبکه‌ای» و با استفاده از ابزارهای «تحلیل وجودشناسانه»، در سه محور «کشف سیستم امر و نهی عقلا»، «مدل‌سازی» و «بهره‌برداری از مدل» شکل گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کاربست این روش در چستی یک مسئله، موجب تحلیل عناصر بنیادی - مانند عقلا، امر و نهی - و در چگونگی، سبب شناخت فرآیندهای آن - مانند ارتباط ادراکات اعتباری با امر و نهی شارع - شده است. همچنین، برای رسیدن به پاسخ‌های واقعی یا نزدیک به واقع، پیشنهاد می‌گردد که مدل‌هایی جامع در موضوعات کلان دانش اصول فقه، جهت حل نظام‌مند مسائل طراحی گردد.

کلید واژه‌ها: امر و نهی شارع؛ تحلیل شبکه‌ای؛ تحلیل وجودشناسانه؛ مدل‌سازی؛ ادراکات اعتباری.

۱. اصل غواش، مجید (۱۴۰۵). «مدلسازی امر و نهی شارع از طریق کشف سیستم امر و نهی عقلا جهت حل مسئله». *جستارهای فقهی و اصولی*. ۱۲: ۴۲

(۱). صص: ۱۱-۱۱. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2026.71677.2976>



نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

مقدمه

هر نظام اجتماعی - به اقتضای نظام بودنش - بر پایه‌هایی استوار است؛ پایه‌هایی که مفاهیم، مخاطب، زندگی، ارزیابی‌ها و داوری‌ها بر آن‌ها نهاده می‌شود تا این که نظام سامان یابد (علیدوست، ۱۳۹۸، ۱۰۲). همه نظام‌واره‌هایی که ذیل نظام اجتماعی قرار می‌گیرند، در گستردگی و شمول یکسان نیستند. گاه یک نظام‌واره چنان فراگیر و شامل است که تقید به هیچ زمان، مکان و آیینی بر نمی‌تابد. یکسان نبودن را می‌توان در تأثیر این نظام‌واره‌ها در نظم اجتماعی و زندگی مردم دید. برخی چنان به حق مؤثر هستند که نبود آن‌ها، زوال نظم، هلاک امت و خرابی بلاد را به دنبال دارد (علیدوست، ۱۳۹۸، ۱۰۳). از جمله آن‌ها که این ویژگی را دارا است، «نظام‌واره امر و نهی عقلا» است. پدیده «نظام‌واره امر و نهی عقلا» کاشف از اندیشه انسان‌ها است که با توجه به آن، «تأسیس معینی» را سامان داده و «بنایی» را به وجود آورده است. این نظام‌واره پدیده‌ای است که هرگاه عقلا بخواهند آن را در قالب الفاظ - مکتوب یا شفاهی - بیان کنند، آن را به شکل «موضوع» و «محمول» بروز می‌دهند.

با کشف اجزای و روابط امر و نهی عقلا و انطباق آن با شرع، می‌توان به مدلی از امر و نهی شارع دست یافت. مدل، شبیه‌ساز واقع خارجی به وسیله ترسیم روابط اجزای درونی و بیرونی است (واسطی، ۱۳۹۸، تحقیق شبکه‌ای، ۵). با دستیابی به مدل و عرضه مسائل به آن، می‌توان پاسخ‌هایی نزدیک به واقعیت دریافت نمود. مدل و پاسخ یک مسئله رابطه مستقیمی با هم دارند؛ به طوری که هرچه مدل به واقع نزدیک‌تر باشد، پاسخ‌ها نیز به همان میزان به واقع نزدیک‌تر خواهند بود.

فرضیه مقاله: دستیابی به مدل امر و نهی شارع از طریق کشف سیستم امر و نهی عقلا جهت حل مسئله؛

اهداف مقاله: اهداف اولیه، میانی و نهایی این مقاله به ترتیب، عبارتند از کشف سیستم امر و نهی عقلا، تطبیق با امر و نهی شارع و مدل امر و نهی شارع جهت حل مسئله.

بنابراین مباحث پیش‌رو در سه محور مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

محور اول (کشف): تبیین و تفسیر مؤلفه‌های سیستم امر و نهی عقلا و تولید تعاریف آن‌ها (امر، نهی، عقلا)، بازتعریف اجزای اصلی سیستم و تطبیق سیستم بر نمونه خارجی (قانون کار کشور).

محور دوم (مدل‌سازی): مقایسه اجزای سیستم امر و نهی عقلا با امر و نهی شارع.

محور سوم (بهره‌برداری): استفاده از مدل امر و نهی عقلا در حل مسئله اجتماع امر و نهی.

این مقاله با روش «تحلیل شبکه‌ای»^۱ شکلی روش‌مند در مباحث به دنبال خواهد شد.

۱. تحلیل شبکه‌ای یعنی دستیابی به مراحل تکون موضوع یا مفهوم، از بدیهیات تا رسیدن به مفهوم مورد نظر که کلیه لایه‌های ذهنی، زبانی، فردی، جمعی، ساختاری، محسوس و غیرمحسوس را دربرمی‌گیرد (واسطی، ۱۳۹۸، ب، ۲۱).

پیش‌فرض‌های مقاله عبارتند از استفاده از ابزارهای تحلیل وجودشناسانه^۱، «مقولات عشر»^۲ و «مقومات سته حرکت»^۳ (واسطی، ۱۳۹۹، ۱۲۴/۱)، وضع الفاظ برای «روح معنا» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۳/۱) و استفاده از واژه‌های «سیستم» و «مدل» به جای واژگان «نظام‌واره» و «الگو».

در پژوهش‌های پیشین، موضوع «امر و نهی» تنها در کتب اصولی و ذیل مباحث کلی مطرح شده است. نوآوری این مقاله، در روش، استفاده از «تحلیل وجودشناسانه» بر اساس «الگوریتم اجتهاد» (واسطی، ۱۳۹۹، ۸۰/۱) و در محتوا، تکیه بر «نظریه اعتباریات علامه طباطبایی» (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۱۴۱/۲) است. انگیزه این تحقیق، خلأ پژوهشی در کشف سیستم امر و نهی عقلا و مدل‌سازی است. تمایز این پژوهش، دستیابی به مدلی از امر و نهی شارع برای حل مسائل اصول فقه است. مؤلفه‌های اصلی این تحقیق «امر»، «نهی» و «عقلا» هستند. درباره امر و نهی تعاریفی ارائه شده است؛ اما «عقلا» تعریف مستقلی ندارد و بحث درباره آن حول «سیره عقلا» خارج از محدوده این مقاله است. امر در لغت به معنای «طلب» است؛ یعنی ابراز اراده از طریق گفتار، نوشتار یا اشاره (مظفر، ۱۳۹۴، ۱۰۶/۱). نهی نیز مقابل امر تعریف شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۴، ۳۲). در این پژوهش، هر یک از این مؤلفه‌ها با استفاده از تحلیل شبکه‌ای بررسی و تعریف جامعی از آن‌ها ارائه خواهد شد. ابتدا «عقلا» و سپس «امر و نهی» تحلیل شده و در نهایت، تعریف کامل‌تری از «امر و نهی عقلا» استخراج می‌گردد.

۱. کشف سیستم امر و نهی عقلا

در استفاده از «تحلیل وجودشناسانه»، تبیین و تفسیر علل «فاعلی» و «صوری» از دیگر علل مهم‌تر هستند. هرچند می‌توان علل «مادی» و «غایی» را نیز با این ابزار مورد بررسی قرار داد، بیشترین شناخت یک پدیده در گرو شناخت علت فاعلی و علت صوری آن است. از این رو، به تبیین و تفسیر آن‌ها می‌پردازیم.

۱/۱. تبیین و تفسیر پیدایش «عقلا» (علت فاعلی)

۱/۱/۱. چیستی «عقلا»

ابتدا باید به معنای دقیق لغوی «عقلا» دست یابیم. برای دستیابی به معنای لغوی «عقلا»، دو گام را پیش می‌رویم.

۱/۱/۱/۱. دامنه‌ی معنایی «عقل»

۱. منظور از علل اربع، سؤال از عامل پدیدآورنده (علت فاعلی)، سؤال از جنس پدیده (علت مادی)، سؤال از شکل و قالب و صورت پدیده (علت صوری) و سؤال از هدف تحقق پدیده (علت غایی) است (واسطی، ۱۳۹۸، ۲۱).

۲. سؤال از ویژگی‌های ده گانه یک موضوع که معادل آن‌ها، واژگان «جوهره و اصل وجود، اندازه و مقدار، چگونگی و کیفیت، اجزا و عناصر داخلی، نسبت آن با اشیای دیگر، موقعیت زمانی، موقعیت مکانی، کلان یا خرد بودن، اثرپذیری، اثرگذاری» است (واسطی، ۱۳۹۸، ۲۲).

۳. عوامل شش‌گانه حرکت که مقوله حرکت را ایجاد می‌کنند، عبارتند از متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت، سرعت حرکت، جهت حرکت و نقطه پایان حرکت (واسطی، ۱۳۹۸، ۲۵).

«عقلا» جمع «عقل» و ریشه آن «عقل» است. با استقرای دامنه معنایی «عقل» و حذف مشترکات، مشخص می‌شود که تمایزات آن شامل موارد زیر است: «بستن شکم شتر برای آماده‌سازی سفر» (ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۰۴)، «بازدارنده از گفتار و کردار ناپسند» (فراهیدی، ۱۳۸۰ق، ۱/۱۵۹)، «نیک‌فهمی» (ابن فارس، ۱۹۶۹م، ۴/۶۹)، «نقطه مقابل جهل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۴۵۹)، «شناختن آنچه قبلاً نمی‌دانست» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ۱/۵۷۷)، «مقابل حماقت» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۵/۱۷۶۹)، «جمع‌کننده کار و نظر خویش» (ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۰۴)، «کسی که خود را نگه می‌دارد و از هوای نفس باز می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ۱/۵۷۷)، «ثبات در امور» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۴۵۹)، «چون انسان را از فروافتادن در هلاکت باز می‌دارد» (فراهیدی، ۱۳۸۰ق، ۱/۱۵۹)، «تمیزی که انسان را از دیگر حیوانات جدا می‌کند» (ابن فارس، ۱۹۶۹م، ۴/۶۹) و «قوه‌ای آماده برای پذیرش علم» (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۵/۱۷۶۹).

۱/۱/۱/۲ روح معنایی «عقل»

پس از اینکه شکل‌های مختلف واژه «عقل» را یافتیم، باید به دنبال بسیط‌ترین و اولی‌ترین معنایی باشیم که در قالب مصادیق عرضه شده است. به این معنای بسیط و اولی «روح معنا» گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶۷). با ارتباط بین معانی به‌دست‌آمده، مانند بستن پای شتر که عملی عینی برای مهار کردن، کنترل و جلوگیری از گم شدن یک حیوان باارزش است و انتقال این مفهوم به سطح معنوی، درمی‌یابیم که این عمل دقیقاً معادل کارکرد «عقل» به‌عنوان ریشه این واژه است؛ به این ترتیب که فهم، علم، معرفت و هوشیاری، به‌عنوان مفاهیمی هم‌سرخ و مواد اولیه برای «تشخیص»، زمانی معنا می‌یابند که نسبت به حق و باطل، درستی و نادرستی تمایز قائل شوند. این «قوه تشخیص» اگر تنها در ذهن محدود بماند، سودمند نیست، بلکه باید در گفتار و کردار متجلی شود تا فرد را به کمال واقعی برساند. در نهایت، با کنار گذاشتن مفهوم دارنده این قوه، می‌توان روح معنایی عقل را «قوه تشخیص انجام عمل نیکو و ترک عمل قبیح» تصویر نمود^۱ (واسطی، ۱۳۹۵، ۱۲).

هدف اصلی، معنای «عقلا» بود. وزن کلمه کالفصل برای تعریف عقلا است (واسطی، ۱۳۹۵، ۱۴). همان‌طور که می‌دانیم، «عقل» که مفرد «عقلا» است، به‌عنوان «صفت» در کتب صرفی شناخته شده است. اگر بخواهیم به معنای عقلا دست یابیم، باید موصوف آن را مشخص سازیم و موصوف کسی است که دارنده این قوه است؛ بنابراین، باید معنای به‌دست‌آمده را به صورت «موصوف و صفت» بازتعریف نماییم: به انسان‌هایی که قوه تشخیص انجام عمل نیکو و ترک عمل قبیح را دارند، «عقلا» گفته می‌شود.^۲

۱. معنای ریشه کالجنس برای تعریف است.

۲. از این تعریف می‌توان برداشت نمود که لغت‌شناسان، عقل را به «عقل عملی» شناخته بودند نه عقل فلسفی.

با توجه به معنای به دست آمده و با استفاده از «تحلیل وجودشناسانه»، به تولید تعریف اولیه و با دقت سازی آن، به تعریف نهایی می پردازیم. برای کشف تعریف اولیه، از پرسش درباره «علل اربع» در موضوع و برای دقت سازی تعریف، از پرسش درباره «مقولات عشر» در «علت صوری» به صورت زیر بهره خواهیم برد:

علل اربع	پاسخ	تعریف اولیه
علت فاعلی	انسان	انسان به منظور تشخیص انجام عمل نیکو و ترک عمل قبیح، از ادراکاتی با کمیت و کیفیت خاص استفاده می نماید.
علت مادی	ادراکات	
علت صوری	کمیت و کیفیت استفاده از ادراکات	
علت غایی	تشخیص انجام عمل نیکو و ترک عمل قبیح	

پرسش از مقولات عشر در علت صوری (ادراکات):

۱	جوهره و اصل وجود	نوعی یافتن (علم، معرفت، فهم)	۶	موقعیت زمانی	همه زمان ها
۲	اندازه و مقدار	تعداد آن تابع تعداد مدرکات؛ عمق: رسوخ در ذهن (ارتکاز)؛ طول: تداوم انجام و ترک عمل طبق ادراکات (سیره ساز)	۷	موقعیت مکانی	همه مکان ها
۳	چگونگی کیفیت	از طریق ابزار حس؛ ظرف آن ذهن است؛ با ورود مقولات اولی به ذهن شکل میگیرد؛ کشف از واقع می کند.	۸	کلان یا خرد بودن	کلان از جهت بنیادی بودن
۴	اجزا و عناصر داخلی	بسیط است.	۹	اثرپذیری	از واقع خارجی؛ با تصرف ذهن در آن تغییر می کند؛ از قوای نفسانی مثل تخیل و واهمه اثر می پذیرد.
۵	نسبت آن با اشیای دیگر	از موجودات خارجی حکایت گری دارد؛ آثار موجودات خارجی را ندارد؛ زمینه ساز اراده و عمل	۱۰	اثرگذاری	موجب قدرت تشخیص ذهن؛ بر عمل غیرمستقیم تاثیر دارد.

با تحلیل داده‌هایی که از پاسخ به علل اربع و مقولات عشر به دست آمد، می‌توان تعریف نهایی را این گونه عبارت‌پردازی نمود: به افرادی که با توان ذهنی و حواس خود، ادراکاتی - با ویژگی‌های سادگی، بازنمایی واقعیت، بی‌تأثیری خارجی، تأثیرپذیری از نفس، مبنای عمل، جهان‌شمولی و بنیادین - را برای تشخیص اعمال نیک و بد دریافت می‌کنند، «عقلا» می‌گویند. نهادینه شدن این ادراکات، «ارتکاز» و تداوم عمل به آن‌ها «سیره» نامیده می‌شود.

به منظور رسیدن به لایه‌های بنیادین انسان، باید قوه تشخیص وی را مورد بررسی قرار داده و چگونگی آن را تحلیل نماییم.

۱/۱/۲. چگونگی تشخیص انجام و ترک عمل عقلا (علت صوری)

برخی از موجودات زنده از مسیر «علم» و «آگاهی» افعال خود را انجام می‌دهند؛ یعنی تا به چیزی علم و آگاهی نداشته باشند، به آن عمل نمی‌کنند (عمل متوقف بر علم است). از این رو، به آن‌ها «فاعل علمی» یا «فاعل شناسا»^۱ گفته می‌شود. انسان نیز به عنوان فاعل شناسا، همه افعال خود را با آگاهی انجام می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۱۸۹/۳).

انسان از تولد تا مرگ، دارای نیازهای طبیعی متناسب با «ساختار بدنی»^۲ خود است که برآورده شدن آن‌ها به تکامل و تداوم حیاتش می‌انجامد (جواد آملی، ۱۳۸۵، ۸۷/۷). او از یک سو فاعل شناسا است و از سوی دیگر باید نیازهایش را از طریق افعال برطرف کند. ادراکات نقطه ارتباط این دو هستند؛ فاعل شناسا با واسطه قرار دادن ادراکات، به فعل مبادرت می‌ورزد تا به کمال برسد؛ بنابراین، دستگاه ادراکی، زمینه‌ساز فعل و کمال است و ناتوانی آن خللی در حیات انسان ایجاد می‌کند. پرسش کلیدی اینجا است که چه ارتباطی بین «نیازها» و «آگاهی» انسان وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید ارتباط میان «ذهن»، «احساسات» و «خارج ذهن» را بررسی نماییم. هنگامی که انسان احساسی را از طریق ساختمان بدنی خود درک می‌نماید، نیازی برای پاسخگویی به آن در وی ایجاد می‌گردد. تلاش انسان برای پاسخگویی به این نیاز، مراحل دارد که ضمن یک مثال، به توضیح آن می‌پردازیم:

مرحله اول: انسان با علم حضوری،^۳ «گرسنگی» را در خود می‌یابد؛ این حس برای او نیازی به نام «سیری» ایجاد می‌کند. در این مرحله، بین انسان و «گرسنگی» که غایت «فعل خوردن» است، اعتباری به نام «باید» پدید می‌آید که «واجب بالذات» نام دارد. صورت این اعتبار، ضمن یک مثال، به این شکل است: «من باید سیر شوم».

مرحله دوم: هرچند در مرحله اول، اعتباری برای رسیدن به غایت پدید آمد؛ اما با تصور واقع خارجی، غایت محقق نمی‌شود که همان سیری واقعی خارجی است؛ بلکه برای رسیدن به واقع خارجی، در مرحله دوم، ارتباطی در ذهن بین

۱. مراد از «فاعل شناسا» همان اصطلاحی است که در آثار فلاسفه اسلامی به کار برده شده است. البته در آثار ملاصدرا این اصطلاح به طور مستقیم استفاده نشده است؛ اما اصطلاح «نفس» همان فاعل شناس است (نجاتی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۰).

۲. ساختمان بدنی انسان، همان «صورت نوعی انسان» است. هر نیازی نسبت به «صورت نوعی» هر موجودی پدید می‌آید.

۳. ابتدا با علم حضوری گرسنگی را درک کرده است (بدون واسطه مفهوم)؛ اما پس از آن، ذهن از گرسنگی تصویرسازی می‌نماید و مفهوم گرسنگی نیز در ذهن حاصل می‌گردد (علم حصولی).

«غایت»، «فعل» و «متعلقات فعل» ایجاد می‌گردد و اعتباری به نام «باید» پدید می‌آید که «واجب بالغیر» نام دارد. صورت این اعتبار، ضمن مثال قبل، به این شکل است: «من باید غذای فلان را بخورم».

مرحله سوم: این اعتبار، زمینه را برای انجام عمل فراهم می‌سازد. به سخن دیگر، هنگامی که ذهن انسان «باید» را اعتبار می‌نماید، به اراده او تعلق گرفته و در اعضا و جوارح او سریان پیدا می‌کند. در نتیجه، به انجام یا ترک فعل خارجی مبادرت می‌ورزد.

نکته کلیدی این است که ذهن انسان با «تصورات» مرتبط است؛ اما رفع نیازها مستلزم تحقق افعال خارجی است. مثلاً هنگام گرسنگی (علم حضوری)، ابتدا تصور گرسنگی (علم حصولی) در ذهن شکل می‌گیرد؛ اما پاسخ به نیاز، غذای واقعی است، نه صرف تصور آن. در اینجا پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرا ذهن به تصورات خود اعتبار «باید» می‌دهد؟ پاسخ این است که ذهن، اگرچه با تصوراتی که از ساختمان بدنی یا محیط به دست می‌آید، ارتباط دارد؛ اما برای دستیابی به واقعیت خارجی، به آن‌ها اعتبار وجود خارجی می‌بخشد؛ بنابراین، در رفع نیازها دو اعتبار رخ می‌دهد: اعتبار اول: به تصورات خود اعتبار واقعیت می‌بخشد. مثلاً از احساس «سیری» و از فعل خوردن خود یا از فعل خوردن دیگران - که از طریق حواس حاصل شده است - و نیز متعلقات فعل، مفاهیمی را در ذهن ادراک می‌نماید که به همه این عناوین اعتبار واقعیت می‌بخشد.

اعتبار دوم: اعتبار «باید» بین تصورات؛ یعنی بین عناوین «سیری»، «خوردن» و «متعلقات خوردن»، اعتبار «باید» صورت می‌گیرد؛ مانند «من باید سیر شوم»، «من باید غذا بخورم» و «من باید فلان غذا را، در فلان مکان، در ظرف فلان و... بخورم».

نمودار زیر نمایی کلی از این فرایند را نشان می‌دهد:



بنابراین، ذهن انسان فرض‌ها و نسبت‌هایی را به‌منظور رفع نیازهای حیاتی خود می‌سازد که به آن «ادراکات اعتباری» گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۱۴۳/۲). برای شناخت بیشتر ادراکات اعتباری، ابتدا از علل اربع پرسش و سپس از مقولات عشر در هر علت، پرسش را شروع می‌نماییم:

علل اربع	پاسخ	شناخت اولیه
علت فاعلی	ذهن انسان	ذهن انسان به‌منظور رفع نیازهای حیاتی، ادراکاتی را به صورت فرض‌ها و نسبت‌ها به وجود می‌آورد.
علت مادی	ادراکات	
علت صوری	کمیت و کیفیت فرض‌ها و نسبت‌ها	
علت غایی	رفع نیازهای حیاتی	

پرسش از مقولات عشر	علت فاعلی (ذهن انسان)	علت مادی (ادراکات)	علت صوری (فرض‌ها و نسبت‌ها)	علت غایی (رفع نیازهای حیاتی)
--------------------	-----------------------	--------------------	-----------------------------	------------------------------

جوهره و اصل وجود	نفس	مجرد	ادراکات بر ساخته	نیازهای زیستی
اندازه و مقدار	بسیط	بسیط	تابع رفع احتیاجات	به اندازه همه احتیاجات
چگونگی و کیفیت	قابلیت درک، پردازش و حکم کردن	کشف از واقع	می توانند در ذهن باشند و از آن، به صورت الفاظ (مکتوب یا شفاهی)، به خارج منتقل شوند.	رسیدن به مطلوب واقعی که نیاز رفع شود.
اجزا و عناصر داخلی	اجزا ندارد؛ ولی مراتب دارد: قوای نفسانی	بسیط	تصورات اولی، موضوع، محمول، نسبت	نیازهای زیستی، امنیتی، اجتماعی، خودشکوفایی و خودانگیزی ^۱
نسبت آن با اشیای دیگر	ارتباط مستقیم با بدن (جوارح) و ارتباط غیر مستقیم با دیگران	به طور مستقیم با ذهن ارتباط دارد.	به طور مستقیم با ذهن و قوه فعاله انسان ارتباط دارد و به طور غیر مستقیم با دیگران	با رشد انسان، محیط، جامعه و جوامع دیگر ارتباط دارد.
موقعیت زمانی	در همه زمان ها	در همه زمان ها	در همه زمان ها	در همه زمان ها
موقعیت مکانی	در همه مکان ها	در همه مکان ها	در همه مکان ها	در همه مکان ها
کلان یا خرد بودن	خرد (جزئی)،	خرد و کلان (جزئی و کلی)	کلان و خرد	کلان و خرد

۱. این نیازها، طبق هرم نیازهای مازلو نوشته شده است.

	ناظر به یک انسان			
اثرپذیری	از واقع خارجی	از واقع خارجی	عدم رفع نیاز، آن‌ها را از بین می‌برد یا تغییر می‌کنند؛ در حال تغییر با توجه به اغراض	از رسیدن به مطلوب واقعی اثر می‌پذیرد.
اثرگذاری	بر اعضا و جوارح خود به‌طور مستقیم و بر دیگران با واسطه	بر ذهن انسان	بر ارادهٔ انسان به‌طور مستقیم و بر ارادهٔ دیگران به‌طور غیرمستقیم اثر می‌گذارد.	بر رشد انسان، محیط و جامعه اثر می‌گذارد.

با تحلیل داده‌هایی که از پاسخ به علل اربع و مقولات عشر به‌دست آمد، می‌توان شناخت نهایی از ادراکات اعتباری را این‌گونه عبارت‌پردازی نمود:



بنابراین، قوه تشخیص انسان با ادراک نیازهایی که ملائم با نفس وی هستند و او را به کمال خود می‌رسانند و نیز ادراک چیزهایی که مانع از رفع نیاز او هستند، اعمال نیکو و قبیح را تشخیص می‌دهد. به سخن دیگر، هر عملی که انسان را به نیاز حیاتی و کمال وی می‌رساند، «عمل نیکو» و هر عملی که مانع از رفع نیاز و رسیدن به کمال اوست، «عمل قبیح» نامیده می‌شود.

نقطه عطف «عقلا» با «امر و نهی» این است که اگر ادراکات ساخته شده یک انسان به دیگر انسان‌ها تعلق بگیرد، «امر و نهی» پدید می‌آید. برای روشن‌تر شدن مطلب و تبیین ارتباط «ادراکات اعتباری» با «امر و نهی عقلا»، ابتدا با استفاده از «تحلیل وجودشناسانه»، به تولید تعریف اولیه «امر و نهی» و دقیق‌سازی آن و سپس به تبیین ارتباط بین آن‌ها می‌پردازیم.

۱/۱/۲/۱. تبیین و تفسیر «امر و نهی»

با استفاده از «تحلیل لغوی» می‌توان تعریف جدیدی از «امر و نهی» بازتولید نمود. نکته قابل توجه این است که امر و نهی، دو صورت از یک چیز هستند؛ یکی دستور به انجام فعل است که «امر» نامیده می‌شود و دیگری دستور به ترک آن که «نهی» خوانده می‌شود. از این‌رو فقط به دقیق‌سازی تعریف «امر» از طریق سوال از مقولات عشر در علل اربع، می‌پردازیم:

علل اربع	پاسخ	شناخت اولیه
علت فاعلی	فاعل شناسا	فاعل شناسا برای حصول غرض خود، الفاظ را با کمیت و کیفیت خاصی ابلاغ می نماید. کیفیت یا کمیت خاص، تابع غرض است.
علت مادی	الفاظ	
علت صوری	کمیت و کیفیت الفاظ	
علت غایی	حصول غرض	

برای دقیق سازی تعریف اولیه، پرسش از «مقولات عشر» در «علل اربع» را آغاز می نمایم:

پرسش از مقولات عشر	علت فاعلی (فاعل شناسا)	علت مادی (الفاظ)	علت صوری (کمیت و کیفیت استفاده از الفاظ)	علت غایی (حصول غرض)
جوهره و اصل وجود	عموم عقلا	صوت	کتبی یا شفاهی	نیاز به منفعت و دفع ضرر
اندازه و مقدار	فردی؛ جمعی؛ سازمانی	به تعداد اغراض	به تعداد اغراض	به اندازه و مقدار نیاز
چگونگی و کیفیت و وضعیت	مُدِرک ادراکات؛ وضعیت علو ^۱	القای آن از طریق گفتار یا نوشتار	به صورت گزاره انشائی یا خبری در مقام انشا	انجام یا ترک فعل
اجزا و عناصر داخلی	دارای قوه مدرکه	مفردات	مفردات	بسیط
نسبت آن با اشیای دیگر	با ادراکات خود بی واسطه و با دیگران با واسطه	غیرمستقیم	غیرمستقیم	با رفع نیاز و الفاظ ارتباط مستقیم و با خارج ارتباط غیرمستقیم
موقعیت زمانی	همه زمانها	همه زمانها	همه زمانها	همه زمانها
موقعیت مکانی	همه مکانها	همه مکانها	همه مکانها	همه مکانها

۱. وضعیت «علو» بیانگر برتری و سلطه است که شرط ضروری برای امر و نهی محسوب می شود. این موقعیت ممتاز، اساس اعتبار نظام پاداش و مجازات است؛ چراکه فقط صاحب وضعیت علو صلاحیت اعطای پاداش یا اعمال مجازات را دارد. به همین دلیل، امر و نهی عقلا همواره مستلزم دارا بودن این موقعیت برتر است. در غیاب علو، هرگونه دستور صرفاً در حد یک درخواست یا التماس خواهد بود؛ زیرا فقدان این موقعیت، امکان مجازات مأمور در صورت عدم اطاعت را سلب می کند.

کلان یا خرد بودن	کلان و خرد	خرد و کلان	تابع غرض	تابع نیاز
اثرپذیری	از واقع خارجی	از فاعل شناسا	از فاعل شناسا	عدم اطاعت موجب عدم حصول غرض
اثرگذاری	بر قوهٔ فعالهٔ خود و دیگران	بر اراده و ادراک دیگران	بر اراده و ادراک دیگران	تغییر ارادهٔ دیگران؛ در صورت اطاعت، پاداش و در صورت عدم اطاعت، مجازات دارد

با تحلیل داده‌هایی که از پاسخ به علل اربع و مقولات عشر به دست آمد، می‌توان تعریف نهایی «امر» را این گونه عبارت‌پردازی نمود:

به گزاره‌هایی که عموم عقلا (فردی، جمعی و سازمانی) در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها، با وضعیت علو خود، به صورت کتبی یا شفاهی - در قالب انشائی یا خبری در مقام انشا - در مقیاس کلان و خرد، به منظور حصول غرض جلب منفعت و دفع ضرر واقعی، بر ارادهٔ دیگران القا نموده و با تحدید آزادی آن‌ها، انجام یا ترک فعلی را از آن‌ها می‌خواهند، «امر» گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که دیگران در قبال اطاعت، پاداش دریافت کرده و در صورت عدم اطاعت، مجازات خواهند شد.

با توجه به پردازش‌هایی که گذشت، می‌توان «اجزای اصلی سیستم امر و نهی عقلا» را این گونه ترسیم نمود:

- **آمر:** فاعل شناسایی که با ارزیابی سود، زیان و موقعیت علو، به منظور رفع نیاز فردی یا جمعی، ارادهٔ خویش را - که به آن اعتبار واقعیت بخشیده است - به «مأمور» تسری می‌دهد.
- **مأمور:** فاعل شناسایی که با دریافت امر و نهی (کتبی یا شفاهی)، با اختیار، به انجام یا ترک فعل مورد نظر اقدام می‌کند.
- **حکم:** نسبت «بایدی» که آمر بین «مأمور» و «فعل و متعلقات آن» برقرار می‌کند، در حالی که به همهٔ این عناصر اعتبار واقعیت بخشیده است.
- **متعلق حکم:** «عنوان فعل» مورد نظر که نزد آمر و مأمور تصور شده و به آن اعتبار واقعیت داده شده است.
- **موضوع متعلق حکم:** «عنوان متعلق فعل» مورد نظر که نزد آمر و مأمور تصور شده و به آن اعتبار واقعیت داده شده است.

۱.۱/۲/۲. نمای نهایی «سیستم امر و نهی عقلا»^۱

۱. این سیستم با فرمول مقومات سته حرکت طراحی شده است.

«سیستم امر و نهی عقلا» فرآیندی است که از تصورات اولیه ذهنی فاعل شناسا آغاز می‌شود و با تحقق غرض خارجی به پایان می‌رسد. فاعل شناسا با دریافت‌های حسی از خود و محیط، نیازهای خویش را شناسایی کرده و برای رفع آن‌ها، بین مفاهیم مختلف ارتباط اعتباری برقرار می‌نماید. این ارتباطات، اگرچه در سطح مفاهیم ذهنی شکل می‌گیرند؛ اما فاعل شناسا با اعتبار بخشیدن به تصورات خود، آن‌ها را به مثابه واقعیت خارجی تلقی می‌کند. این اعتبارات، مبنای عمل انسان قرار گرفته و زمینه‌ساز رفتارهای او می‌شوند. اراده حقیقی فاعل شناسا در ابتدا تنها به اعضای بدن خود او تعلق می‌گیرد؛ اما از آنجا که بسیاری از نیازهای انسان در تعامل با دیگران تأمین می‌شود، فاعل شناسا با محاسبه سود و زیان و با در نظر گرفتن موقعیت خود، به دیگران اعتبار «عضو بودن» می‌دهد. بدین ترتیب، همان‌گونه که اراده او به اعضای خود تعلق می‌گیرد، به افعال دیگران نیز سرایت می‌کند. این شکل از اراده را می‌توان «اراده تشریعی» نامید که از طریق الفاظ مکتوب یا شفاهی به دیگران ابلاغ می‌شود. از این رو، انسان با صدور «امر» و «نهی» در پی تأمین نیازهای خود برمی‌آید؛ اما در مقابل، این امر و نهی آزادی دیگران را محدود می‌سازد و طبیعتاً با مقاومت آن‌ها مواجه می‌شود. برای غلبه بر این مقاومت، مهم‌ترین ابزار امر، اعتبار نظام «پاداش» و «جزا» است که مأمور را به انجام یا ترک فعل ملزم می‌سازد. انسان‌ها همواره برای پیشبرد اهداف خود از این سیستم امر و نهی بهره برده‌اند.

۱/۱/۲/۳. تطبیق سیستم بر نمونه خارجی (قانون کار کشور)

کشف «سیستم امر و نهی عقلا» امکان آزمایش نمونه‌های عینی و بررسی انسجام و کارآمدی آن‌ها را فراهم می‌کند. برای این منظور، از قوانین کلان جامعه، مانند «قانون کار»، استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال، «وزارت کار» را در نظر بگیرید که شامل نیروهای انسانی با سطوح شغلی مختلف، قوانین مشخص و شرایط زمانی و مکانی معین است. در این نمونه، مؤلفه‌های «آمر»، «مأمور»، «حکم»، «متعلق حکم» و «موضوع حکم» را تحلیل می‌کنیم.

۱/۱/۲/۴. تطبیق اجزا امر و نهی بر «قانون کار کشور»^۱

متن قانون	آمر	مأمور (عنوان)	حکم (نوع الزام)	متعلق حکم (فعل)	موضوع حکم
۱ ماده ۱: کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی مکلف به تبعیت از این قانون هستند.	وزارت	کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، مؤسسات	(امر) باید	تبعیت	قانون کار

۱ برگرفته از تارنمای رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (www.mcls.gov.ir)

			تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی		
۲	ماده ۲: کارگر از لحاظ این قانون، کسی است که به هر عنوان، در مقابل دریافت حق السعی، اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا، به درخواست کارفرما کار می کند. ^۱				
۳	ماده ۳: کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او، در مقابل دریافت حق السعی، کار می کند. مدیران و مسئولان و به طور عموم، کلیه کسانی که عهده دار اداره کارگاه هستند، نماینده کارفرما محسوب می شوند و کارفرما مسئول کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می گیرند. در صورتی که نماینده کارفرما خارج از اختیارات خود تعهدی بنماید و کارفرما آن را نپذیرد، در مقابل کارفرما ضامن است.	باید، باید	کارفرما، نماینده کارفرما	وزارت	مسئول بودن (جواب گو)، ضامن بودن تعهدات، تعهدات غیر مذکور
۴	ماده ۴: کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می کند؛ از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری،				

۱. ماده دوم، به تعریف کارگر پرداخته است که در تطبیق سیستم امر و نهی عقلا بر امر و نهی شارع، «مکلف» نیز مانند «کارگر» تعریف و اعتبار شده است.

					مسافربری، خدماتی، تجاری، تولیدی و... و نظایر آن‌ها جزء کارگاه هستند. ^۱
قانون	تابعیت	باید (خبر در مقام انشاء)	کلیه کارگران، کارفرمایان، نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاه‌ها	وزارت	ماده ۵: کلیه کارگران، کارفرمایان، نمایندگان آنان، کارآموزان و نیز کارگاه‌ها مشمول مقررات این قانون می‌باشند.
کار معین و بهره‌کشی از دیگری	اجبار کردن	نباید	افراد	وزارت	ماده ۶: بر اساس بند چهار اصل چهل و سوم و بند شش اصل دوم و اصول نوزدهم، بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگری ممنوع است و مردم ایران، از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردار هستند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود. همچنین، همه افراد اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هر کس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند.
مزد	پرداخت نمودن	باید	کارفرما	وزارت	ماده ۳۷: مزد باید در فواصل زمانی مرتب و در روز غیر تعطیل و ضمن ساعات کار، به وجه نقد رایج کشور یا با تراضی طرفین، به وسیله چک عهده بانک و با رعایت شرایط ذیل پرداخت شود.

۱. این مورد مانند مکان «مسجد» در شریعت اعتبار گشته است.

برای تحلیل، گزاره انشائی ماده ۷ («کارفرما، مزد پرداخت کن») را به عنوان نمونه انتخاب می کنیم و اجزای آن را بررسی می نماییم:

موضوع و محمول اعتباری:

کارفرما یک عنوان اعتباری است که قانون گذار با تعریف ویژگی ها و شرایط خاص ایجاد کرده است. افرادی که واجد این شرایط باشند، مصداق «کارفرما» محسوب می شوند. آنچه در ذهن است، «معلوم بالذات» و آنچه در خارج وجود دارد، «معلوم بالعرض» است. وقتی به «کارفرما» امر می شود، اگر فرد خارجی واجد شرایط این عنوان باشد، امر شامل او شده و باید آن را اجرا کند.

در این گزاره، «کارفرما» موضوع است. وقتی موضوع اعتباری باشد، محمول نیز باید اعتباری باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۰/۱). محمول «باید مزد پردازی» یا «وجوب پرداخت مزد» خود شامل سه جزء اعتباری است: وجوب (باید)، فعل پرداخت و مزد. این امر مراحل خاصی ایجاد می کند:

تصور فعل: آمر ابتدا عمل پرداخت را در قالب مصداق عینی - مثلاً مشاهده انتقال ارزش در برابر کار - درک می کند؛ سپس این عمل را به صورت انتزاعی و مستقل از مصادیق، با عنوان «پرداخت» مفهوم سازی می نماید (اعتبار اول). تصور متعلقات فعل: «مزد» یک عنوان اعتباری است که قانون گذار تعریف می کند. هر عین خارجی واجد شرایط خاص - مانند تحقق غرض قانون گذار و روش انتقال مشخص - مصداق «مزد» محسوب می شود (اعتبار دوم). شرایط تکمیلی مانند زمان، مکان و نحوه پرداخت نیز تصور می شوند.

ایجاد ارتباط اعتباری: آمر یا قانون گذار بین «کارفرما» و «وجوب پرداخت مزد» رابطه ای اعتباری برقرار می سازد، با این ادراک که پرداخت مزد، غرض مورد نظر را محقق می کند (اعتبار سوم).

تحقق خارجی اغراض: قانون گذار با استخدام دیگران، اهداف خود را محقق می سازد. در این فرآیند: اراده اش به فعل دیگری تعلق می گیرد. برای «کارفرما» (به عنوان مصداق خارجی)، وجوب انجام فعل «پرداخت» را اعتبار می کند. این اراده ماهیتاً اعتباری است؛ چرا که کارفرما واقعاً تحت «اختیار» یا «ملک» قانون گذار نیست (اعتبار چهارم).

پرسش: آیا قانون گذار با امر به «باید»، عنوان را می خواهد یا مصداق خارجی آن؟

پاسخ: قانون گذار تحقق خارجی قانون را می طلبد، نه صرف عنوان آن.

اما چرا بین «کارفرما» و «پرداخت مزد» ارتباط اعتباری برقرار می کند؟ زیرا انسان به عنوان «فاعل شناسا» تنها از طریق علم خود با واقعیت ارتباط دارد (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۲۱۰/۲).

مراحل اعتبارسازی قانون گذار:

الف) اعتبار واقعیت به فرد خارجی و اعتبار عنوان «کارفرما»؛

ب) تعلق اراده (پرداخت مزد) با اعتبار «باید»؛

پ) وضع الزامات (پاداش یا جزا) برای تحقق غرض.

۲. مدل سازی امر و نهی شارع

با در نظر گرفتن الگوی کشف شده از سیستم امر و نهی عقلا، آن را بر قانون شرعی منطبق می کنیم تا مدل امر و نهی شارع استخراج گردد.

۲/۱. مقایسه «سیستم امر و نهی عقلا» با «امر و نهی شارع»

فرض کنید شارع به «غرض خاصی»^۱ فرموده است: ﴿أَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾ (بقره: ۴۳). با توجه به جدول زیر، اجزای اصلی سیستم (آمر، مأمور، حکم، متعلق حکم، موضوع حکم) را در این مورد مشخص می نماییم.

متن قانون	آمر	مأمور	حکم	(نوع متعلق حکم)	حکم موضوع حکم
		(عنوان)	(الزام)	(فعل)	حکم
۱	﴿أَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾ (بقره: ۴۳)	خداوند متعال	مكلف	(امر) باید	صلاة خارجي

تمایز اصلی بین سیستم امر و نهی عقلا و شارع، صرفاً در «آمر» است. با کشف ارتباط میان مناسبات عقلا و شارع و شناسایی رفتارهای مشترک آنها، می توان مدل امر و نهی شارع را طراحی کرد.

۲/۲. همانندی رفتار عقلا با رفتار شارع در امر و نهی

اراده تشریعی خداوند متعال که به انجام یا ترک فعل توسط مکلف تعلق می گیرد، با اراده حقیقی و تکوینی تفاوت دارد؛ چراکه این اراده به فعل دیگری (مكلف) مربوط شده و تابع اختیار او است. بنابراین آیا رفتار شارع در امر و نهی، مشابه فاعل شناسا است؟

شارع برای تفهیم احکام، ناگزیر از همان روش های عقلایی است که مردم در محاورات خود به کار می برند؛ زیرا مکلفین جز از طریق پیامبران راهی برای دریافت احکام ندارند. از این رو، سخن اصولیان که «شارع از عقلاست، بلکه رئیس آنان است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۴۶۶/۲) کاملاً صادق است. این بدان معنا نیست که برای خداوند عقل فرض شود - که تصور نادرستی است - بلکه تأییدی است بر اینکه شارع برای انتقال احکام، از شیوه های عقلایی بهره می گیرد و به عنوان حکیم ترین عاقل، بر متعارف ترین این روش ها اشراف دارد.

۱. غرض شارع در رابطه با «صلاة» از نصوص فهمیده می شود.

بنابراین، می‌توان این نتیجه مهم را استنتاج نمود که: «**شارع در قانون گذاری احکام، همانند فاعل شناسا عمل می‌کند**».

بر اساس این تحلیل، باید امر به «صلاة» را بر اساس الگوی فاعل شناسا بررسی کنیم. همان گونه که در گزاره حقوقی «کارفرما، مزد پرداخت کن»، «کارفرما» عنوانی اعتباری است، در گزاره شرعی «مکلف، نماز بخوان» نیز «مکلف» عنوانی اعتباری محسوب می‌شود که شارع آن را با در نظر گرفتن ویژگی‌های خارجی اعتبار کرده است. با اعتباری بودن موضوع گزاره، محمول نیز طبق قواعد اعتباریات باید اعتباری باشد که شامل دو بخش است: وجوب (باید) و فعل نماز. فرآیند اعتبارسازی در سه مرحله صورت می‌پذیرد:

نخست، شارع فعل «صلاة» را ابتدا در قالب مصداق عینی - در ضمن فرد - تصور کرد؛ سپس به صورت انتزاعی و مستقل از مصادیق، آن را با عنوان «صلاة» مفهوم سازی می‌نماید (اعتبار اول). در مرحله بعد، شارع با اعتبار «مکلف» به فرد خارجی، وجوب انجام صلاة را مقرر می‌دارد. این اراده ماهیتاً تشریعی است، نه تکوینی؛ چراکه مکلف در حوزه اراده تشریعی، به صورت تکوینی تحت سلطه شارع قرار ندارد (اعتبار دوم). هرچند حاکمیت مطلق الهی بر عالم مسلم است؛ ولی از این بحث خارج است. سرانجام، شارع با ایجاد ارتباط الزام آور بین مکلف و نماز، نظام تکلیف را تکمیل می‌نماید. در مرحله نهایی، شارع با اعتبار «باید»، رابطه‌ای الزام آور بین «مکلف» و «وجوب صلاة» برقرار می‌سازد (اعتبار سوم). این پیوند اعتباری، بنیاد نظام تکلیف را تشکیل می‌دهد؛ چراکه بدون این اعتبار، هیچ الزامی برای اقامه نماز توسط مکلف وجود نداشت. در حقیقت، این ارتباط ماهیتی «تبعیدی» دارد و نشانگر پذیرش حاکمیت تشریعی شارع از سوی مکلف است. بدین سان، التزام به نماز، تجلی پیروی از نظام قانون گذاری الهی محسوب می‌شود.

۲/۳. مدل نهایی امر و نهی شارع

این تطبیق نشان می‌دهد که فرآیند امر و نهی شارع، همان فرآیند عقلاست. از این رو، می‌توان از مدل امر و نهی عقلا در حل مسائل استفاده نمود.

۳. بهره برداری

۳/۱. استفاده از «مدل امر و نهی شارع» در حل مسئله اجتماع امر و نهی

از مباحث چالش برانگیز اصول فقه، بررسی امکان جمع میان امر و نهی در متعلق واحد است. به عنوان نمونه، وقتی شارع از یک سو به «صلاة» امر می‌کند و از سوی دیگر از «غصب» نهی می‌نماید، اگر مکلف با اختیار خود در محل غصبی به نماز بایستد، آیا این فعل واحد (نماز خواندن در مکان غصبی) می‌تواند هم زمان مشمول امر به نماز و نهی از غصب باشد؟

پس از تطبیق «مدل امر و نهی عقلا» با نظام تشریع، به بررسی مسئله اجتماع امر و نهی در یک فعل واحد می‌پردازیم. فرض کنید قانون گذار از یک سو با امر «کارفرما، مزد پرداخت کن» و از سوی دیگر با نهی «هرگونه کاری در اتاق الف

ممنوع است»، تکالیفی را مقرر کرده است. حال اگر کارفرما در اتاق الف اقدام به پرداخت مزد نماید، این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

۱. آیا اساساً قانون‌گذار می‌تواند یک فعل واحد را هم‌زمان موضوع امر و نهی خود قرار دهد؟
۲. آیا چنین فعلی (پرداخت مزد در اتاق الف) با غرض قانون‌گذار از این دو حکم سازگاری دارد؟

پاسخ پرسش اول

هنگامی که تصور فعل وارد ذهن فاعل شناسا می‌شود - مثلاً تصور «فعل دادن عوض مقابل کار» - ذهن برای تصور ایجادشده، عنوان «پرداخت» را اعتبار می‌کند. با همین روند، برای فعل‌های متعدد، عنوان‌های متعدد اعتبار می‌کند. همچنین، یک عنوان برای همه فعل‌ها اعتبار می‌کند که عناوین همه افعال، مصادیق آن هستند.

حال اگر از یک سو امر نماید که «کارفرما، مزد پرداخت کن» و از سوی دیگر نهی نماید که «هرگونه کاری در الف ممنوع است»، رابطه بین این دو گزاره، عموم و خصوص من وجه است. اگر «هرگونه کاری» مقید به اتاق الف شود، پرداختی که در اتاق الف انجام شود، ممنوع است، نه همه پرداخت‌ها؛ اما قانون‌گذار می‌تواند به عنوان «پرداخت» امر و از عنوان «هرگونه کاری در اتاق الف» نهی نماید. این ارتباط توسط ذهن و به غرضی اعتبار می‌گردد؛ یعنی ارتباط بین عنوان امر و باید و عنوان نهی و نباید، توسط ذهن و به غرضی خاص اعتبار می‌گردد. حال پرسش اصلی اینجاست که اگر اعتباری مستلزم نقض غرض دیگر اعتبار قانون‌گذار باشد، آیا اعتبار صورت می‌گیرد یا خیر؟

تنها چیزی که اعتبارکننده را از اعتبار نمودن باز می‌دارد، لغویت یا نقض غرض است. با این توضیح که اگر غرض قانون‌گذار از امر این باشد که «فعل پرداخت» باید انجام شود و همچنین غرض قانون‌گذار از نهی این باشد که در اتاق الف نباید کاری انجام شود، حتی فعل پرداخت، در این صورت در مقام قانون‌گذاری هیچ‌گونه تنافی‌ای وجود ندارد. قانون‌گذار اگر بداند که با اعتباری غرض او حاصل نمی‌شود، اعتبار از او صادر نمی‌گردد؛ یعنی ارتباط بین دو چیز را محاسبه می‌نماید - مثلاً بین فعل خوردن و غذا - و اگر از ارتباط آن‌ها غرض حاصل شود، اعتبار «باید» می‌کند (من باید غذا بخورم) و اگر غرض حاصل نشود، اعتبار «باید» صادر نمی‌گردد یا مثلاً بین سنگ و خوردن ارتباط برقرار نمی‌کند؛ در نتیجه، اعتبار «باید» از وی صادر نمی‌شود. یا اینکه ارتباط بین خوردن و سنگ را محاسبه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که با خوردن سنگ غرض حاصل نمی‌شود؛ در اینجا اعتبار «نباید» از او صادر می‌گردد. به عبارت دیگر، اعتبار «باید» به ترک «فعل خوردن سنگ» تعلق می‌گیرد.

در اینجا دو گزاره با دو غرض داریم که سه صورت برای آن متصور است:

اول: در مواردی که دو گزاره دارای اغراض متضاد باشند (یکی با غرض «الف» و دیگری با غرض «نقیض الف»)، قانون‌گذار از اعتبارسازی خودداری می‌نماید. این امتناع ناشی از تنافی ذاتی بین اغراض است؛ چراکه غرض به‌عنوان

حقیقتی بنیادین، محرک اصلی فرآیند اعتبارسازی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، قانون‌گذار تنها به اعتبار یک گزاره - متناسب با غرض اصلی - مبادرت می‌ورزد.

دوم: اگر دو گزاره با هم تنافی داشته باشند؛ ولی اعتبار هر دو گزاره، یک غرض واحد را تأمین کند - مثلاً «باید غذا بخوری - نباید غذا بخوری» - غرض هر دو گزاره هم «متحیر شدن مأمور» است. در این صورت، مواجهه مأمور با این دو گزاره موجب حیرت خواهد شد و غرض قانون‌گذار تأمین شده است.

سوم: اگر دو گزاره عام و خاص با اغراض متفاوت در تعارض قرار گیرند - مانند امر به پرداخت مزد برای تأمین حق کارگر و نهی از کار در اتاق الف برای حفظ نظم - در مواردی که انجام یکی مستلزم ترک دیگری باشد، مأمور نمی‌تواند هم‌زمان به هر دو دستور عمل کند. در چنین شرایطی، قانون‌گذار معمولاً با تقدم‌بندی اغراض خود، یکی از اعتبارها را بر دیگری ترجیح می‌داند. به‌عنوان مثال، اگر غرض «حق کارگر» مهم‌تر از «حفظ نظم» تشخیص داده شود، امر به پرداخت مزد مقدم شده و نهی از کار در اتاق الف در این مورد خاص لغو می‌شود؛ بنابراین، مأمور تنها در برابر یک غرض مسئولیت دارد و مجازات یا پاداش او تابع ترجیح قانون‌گذار بر اساس اهمیت اغراض است.

بر اساس تحلیل سه‌گانه تعارض، اگر اعتباری مستلزم نقض غرض اعتبار دیگر باشد، قانون‌گذار به صورت یکپارچه اقدام به اعتبارسازی متعارض نمی‌کند. در حالت اول (تعارض ذاتی)، از اعتبارسازی امتناع می‌کند؛ در حالت دوم (تعارض ظاهری)، هر دو اعتبار غرض واحدی را دنبال می‌کنند و در حالت سوم (تعارض عملی)، با سازوکارهایی مانند تقدم غرض مهم‌تر یا تخصیص، تعارض را حل می‌کند. در نتیجه، اعتبار نهایی به صورت منطقی و غیرمتعارض صورت می‌پذیرد.

پاسخ پرسش دوم

با توجه به پاسخ سؤال اول، حال اگر کارفرما در اتاق الف مزد را پرداخت نماید، در این صورت عقلاً دو گونه رفتار دارند: اول: اگر غرض مرجح، «پرداخت مزد» باشد، سازگاری دارد. در صورتی که قانون‌گذار با سازوکارهایی مانند تقدم غرض مهم‌تر یا تخصیص، حق کارگر را بر حفظ نظم اولویت دهد، ورود به اتاق الف به‌عنوان جزء ضروری اجرای دستور پرداخت، توجیه می‌شود. در این حالت، نهی از ورود ملغی یا مستثنا شده و عمل مأمور که در مسیر تحقق غرض مرجح قانون‌گذار است، کاملاً سازگار و مستحق پاداش خواهد بود.

دوم: اگر غرض مرجح، «حفظ نظم» باشد سازگاری ندارد. اگر قانون‌گذار حفظ نظم در اتاق الف را به دلایل حیاتی، مانند مسائل امنیتی، مهم‌تر از پرداخت فوری مزد بداند، دستور پرداخت مشروط به روشی می‌شود که نظم را برهم نزنند. در نتیجه، ورود مأمور به اتاق الف، غرض مرجح قانون‌گذار را نقض کرده، عمل او ناسازگار محسوب شده و مستحق مجازات خواهد بود.

۳/۲. تطبیق رفتار عقلاً با رفتار شارع

در تحلیل رفتار شارع مقدس در تعارض میان «امر به نماز» و «نهی از غضب» - در مواردی که نماز در مکان غضبی خوانده شود - دو صورت اصلی قابل تصور است که هر یک مبتنی بر کشف غرض مرجح شارع است:

۳/۲/۱. تقدم غرض نهی از غضب (نماز باطل است)

در این صورت، شارع مقدس غرض «حفظ حقوق الناس و منع ظلم» را که از طریق نهی از غضب دنبال می‌شود، بر غرض «ادای نماز در مکان خاص» ترجیح می‌دهد. از آنجا که نفس اقامه نماز در مکان غضبی مستلزم تصرف در مال غیر و نقض حق دیگری است، این عمل ذاتاً با غرض اصلی نهی از غضب در تعارض قرار می‌گیرد؛ بنابراین، شارع با تقدیم غرض مهم‌تر، حکم به بطلان نماز می‌دهد. در این حالت، نه تنها نمازگزار ثوابی نمی‌برد، بلکه به دلیل ارتکاب غضب - ولو برای انجام عبادت - مرتکب گناه شده است. تکلیف نهایی مأمور، اقامه نماز در مکان غیرغضبی است که هیچ تعارضی با حقوق دیگران نداشته باشد.

۳/۲/۲. تقدم غرض امر به نماز (نماز صحیح است)

این صورت بر این فرض استوار است که شارع مقدس در این شرایط خاص، غرض «حفظ فرصت عبادی و تقرب بنده» را که با امر به نماز محقق می‌شود، مهم‌تر از غرض حفظ آن مال خاص در آن زمان خاص می‌داند. در این حالت، شارع با استناد به قاعده‌ای مانند «الضرورات تبیح المحظورات» (حلی، ۱۴۱۸ق، ۲۹۵/۱) یا «حرج» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱۸۰/۱)، نهی از غضب را به‌طور موقت و برای این مورد خاص تعلیق می‌کند؛ بنابراین، نماز در آن مکان صحیح محسوب شده و مأمور پس از ادای نماز، تنها مکلف است غضب را با جبران خسارت یا استیذان از مالک مرتفع سازد. این حالت نشان‌دهنده انعطاف شریعت و توجه آن به اهمیت فوریت عبادت و رفع حرج از مکلف است.

۴. نتیجه اجتماع امر و نهی

با جمع‌بندی پاسخ‌های سؤال اول و دوم که از تطبیق سیستم امر و نهی عقلا و شارع به‌دست آمد، این نتیجه استنتاج می‌گردد که قانون‌گذار حکیم هیچ‌گاه به صورت متعارض و متناقض عمل نمی‌کند، بلکه همواره با محاسبه دقیق اغراض و اولویت‌بندی آن‌ها، اعتبارسازی می‌نماید؛ بنابراین، در نهایت، نظام اعتباری شارع، نظامی منسجم، عقلایی و غیرمتعارض است که در آن، مأمور همواره با یک تکلیف قطعی و روشن روبه‌رو می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد، با بازتولید تعریف مؤلفه‌های اصلی و کشف روابط اجزای سیستم امر و نهی عقلا از طریق روش «تحلیل شبکه‌ای» و «تحلیل وجودشناسانه» و تطبیق آن بر امر و نهی شارع، به مدلی قابل استفاده برای حل مسائل دست یابیم. با این روش که منجر به «مدل‌سازی» از طریق کشف سیستم‌های عقلا - مانند سیره‌ها و بناها - می‌گردد، می‌توان پاسخی نزدیک به واقعیت به مسائل دانش اصول فقه - مانند اجزا، مقدمه واجب، ضد و ... - و حتی علوم انسانی و تجربی داد که در این مقاله، کارآمدی این روش تا اندازه‌ای مشخص گردید. از مهم‌ترین ویژگی‌های این روش در مرحله چستی

یک مسئله، تحلیل عناصر بنیادی آن مسئله، جهت بازتولید تعریف آن‌ها و در مرحله چگونگی، شناخت فرآیندهای موجود در یک مسئله است.

پیشنهاد این نوشتار این است که در مسائل کلان دانش اصول فقه، مدل‌هایی از این قبیل طراحی و در نهایت، تعامل این مدل‌ها با یکدیگر در یک سیستم کلان کشف گردد تا با عرضه مسائل اصول فقه به آن، پاسخ‌هایی جامع و نظام‌مند دریافت نمود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۱۷). **المحکم والمحیط الأعظم**. دار الکتب العلمیة.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۹۶۹م). **معجم مقاییس اللغة**. دار إحياء الكتب العربية.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۴. بحرانی، یوسف. (۱۴۱۵ق). **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). **تفسیر موضوعی قرآن کریم**. چاپ ششم. قم: اسرا.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). **الصحاح (للجوهری)**. دار العلم للملایین.
۷. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (۱۴۱۸ق). **تذکره الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۰ق). **العین**. مؤسسه دار الهجرة.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۲ق). **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن**. مرتضوی.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۹۴). **الموجز فی أصول الفقه**. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۹۰). **منطق فهم حدیث**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۸۳). **تفسیر المیزان (ترجمه)**. مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۹). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم: صدرا.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۷۴). **حاشیة الکفاية**. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۵. علیدوست ابرقویی، ابوالقاسم. (۱۳۹۸). **فقه و عرف**. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. مظفر، محمد رضا. (۱۳۹۴). **أصول الفقه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). **أنوار الأصول**. قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.
۱۸. نجاتی، محمد؛ محمودی، محسن و سالاری، یاسر. (۱۳۹۸). **فاعل شناسایی و نفس در تفکر کانت و ملاصدرا؛**

لوازم و پیامدها. **فصلنامه شناخت**، (۱۲).

۱۹. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۵). روش شناسی تحلیل لغت در فرایند استنباط فقهی. **کاوشی نو در فقه**، (۱۳۹۵).

۲۰. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۸ الف). روش اجتهاد تمدنی. **فقه و اصول**، (۳).

۲۱. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۸ ب). روش تحقیق شبکه‌ای روش معیار در تولید علم. **ذهن**، (۸۰).

۲۲. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۹). **الگوریتم اجتهاد**. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.